

مطالعه جامعه‌شناختی تغییرات گفتمانی نسل‌های سه‌گانه خانواده ایرانی

انسیه زواره^۱، عالیه شکر بیگی^۲، تقی آزادارمکی^۳

(تاریخ دریافت ۹۵/۰۸/۱۵، تاریخ پذیرش ۹۶/۱۰/۰۹)

چکیده

در این پژوهش به مطالعه روابط درون خانواده از منظر روابط میان سه نسل کهن‌سال، میان‌سال و جوان پرداخته شده‌است تا روشن شود که این روابط تابع چه گفتمان‌هایی است و آیا این گفتمان‌ها به هم نزدیک‌اند یا نشانه مشهودی از فاصله میان این سه نسل دیده می‌شود. روش محقق بهره‌گیری از رهیافت کیفی، مبتنی بر تحلیل موقعیت گفتمانی، با تأکید بر مصاحبه‌های روایی، و در نهایت کشف نظریه زمینه‌ای گفتمانی بوده‌است. به این منظور، ۳۰ نفر از شهروندان تهرانی به شیوه هدفمند و چندگانه انتخاب شدند. یافته‌ها نشان داد که روابط میان سه نسل در خانواده ایرانی هم‌گراست و در عین تفاوت گفتمان نوگرایی سنت‌پیشه نسل اول، نوگرایی محافظه‌کارانه نسل دوم، و نوگرایی پیش‌رو نسل سوم، هر سه در گفتمانی به هم نزدیک می‌شوند که گفتمان

^۱ دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی zavarehensieh@yaho.com

^۲ استادیار دانشگاه آزاد اسلامی، نویسنده مسئول ashekarbeugister@gmail.com

^۳ استاد جامعه‌شناسی دانشگاه تهران azadarmaki@gmail.com

نوگرایی است و برآیند آن نظریهٔ زمینه‌ای گفتمان هم‌گرایی نسلی نوظهورانه در خانوادهٔ ایرانی است و خانواده درعین تفاوت‌ها، در مسیر تهدید نسلی قرار ندارد و همچنان خانواده موضوع دارای اهمیت و اولویت نسل‌هاست.

واژگان کلیدی: خانوادهٔ ایرانی، گفتمان نوگرایی، نظریهٔ زمینه‌ای، سه نسل.

مقدمه و طرح مسئله

امر اجتماعی انعکاسی از وضعیت اجتماعی هر جامعه است. در دوران گذشته، انتقال ارزش‌ها از نسلی به نسل دیگر آسان‌تر صورت می‌گرفت و نتایج فرایند اجتماعی‌شدن پیش‌بینی‌پذیرتر بود و شاید بیشتر در معنای جامعه‌پذیری تجلی داشت؛ چراکه نسل نو همراهی با گذشتگان و پیگیری راه آنها را بر خود فرض می‌دانست. به تبع آن، کودکان در زندگی روزمرهٔ بزرگ‌ترها مشارکت می‌کردند و هر جا که مردم کار می‌کردند و نیز هر جا که به تفریح و سرگرم‌کردن خود می‌پرداختند، کودکان با بزرگ‌ترها همراه بودند. به این ترتیب، هنر زندگی کردن را از تماس‌های روزمره می‌آموختند. اما، در پی وقوع انقلاب صنعتی و فرایند نوسازی جوامع صنعتی و پس از آن در جوامع درحال توسعه، تداوم تاریخی و ساختاری نسل‌ها تغییر کرد، به طوری که در پی روند نوسازی، ابتدا جوامع پیشرفته و سپس جوامع درحال پیشرفت، تغییرات سریع و شدید و حوادث بزرگ مقطعی و تاریخی‌ای را، نظیر جنگ‌ها، جنبش‌ها و انقلاب‌های اجتماعی، تجربه کردند که سبب شد بین اجتماع سنتی دیروز و جامعهٔ مدرن امروز شکاف وسیع و عمیقی به وجود آید (توکل و قاضی‌نژاد، ۱۳۸۵: ۹۶). مانهایم^۱ معتقد است هر موقعیت اجتماعی و فرهنگی و هرگونه برخورد و تقابل آن با ذهن آدمی، می‌تواند در ساخت آگاهی انسان مؤثر باشد و تأثیراتی که فرد می‌پذیرد به لحاظ دامنهٔ نقش‌های خانوادگی به شکل مشهودی ردیابی‌شدنی است. تحول‌های عرصهٔ فناوری و تحول در ساختارهای اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، و ایدئولوژیک از عناصر اساسی تغییر در جامعه است (دادگر، ۱۳۸۸: ۳۴۲). به موازات این تغییرات اجتماعی، خانواده نیز هم در شکل و هم در محتوا دگرگونی‌های گسترده‌ای یافته‌است. تغییر

^۱ Mannheim

الگوهای گفتمان روابط میان افراد به‌ویژه گفتمان‌های نسل‌های مختلف، محل انعکاس این تحول‌هاست که حتی نگرانی‌ها و اظهارنظرهای متفاوت و متناقضی را نیز دربرداشته‌است. عده‌ای گفتمان‌های نسلی را بسیار نزدیک به هم و در توافق و گروه دیگر گفتمان‌های نسلی را در تعارض با یکدیگر تفسیر می‌کنند، اما نکته مشترک این است که به‌جهت حفظ انسجام جامعه و خانواده، که همچنان رکن اصلی روابط میان نسل‌های مختلف است، برنامه‌های اجتماعی باید با نگاهی ژرف و پژوهش‌محور و به فراخور نسل‌های مختلف موجود در جامعه، حفظ و بازسازی روابط نسل‌ها و نزدیک کردن گفتمان‌های میان‌نسلی را در کانون توجه قرار دهد که بهترین نمود آن جریان اجتماعی شدن است که از طریق آن جامعه می‌تواند برای بازتولید و استمرار ارزش‌ها و عناصر فرهنگی خود و انتقال آن از نسلی به نسل دیگر اقدام کند. مجموعه این ملاحظات نشان می‌دهد که مسائل اجتماعی جامعه ایران امروز، برجستگی‌های ویژه‌ای دارد که محقق اجتماعی باید با درک عالمانه و دغدغه متعهدانه، آن‌گونه که سی‌رایت میلز در طرح مفهوم جامعه‌شناسی متعهد می‌کوشد، به میدان مطالعه اجتماعی ورود کند و با انجام مطالعات گسترده، عمیق و مسئله‌محور، هم در حوزه بنیادی و هم کاربردی، به ارائه راه‌حل‌های مؤثر در زمینه کنترل و مدیریت مسائل اجتماعی بپردازد و براساس همین ضرورت‌ها، دغدغه‌های او از سطح محقق، فراتر رود و به ضرورتی اجتماعی و فرهنگی بدل شود تا برنامه‌ریزان اجتماعی به درک روشن و آگاهانه‌ای از مسائل جامعه دست یابند. پرداختن به جنبه‌های متعدد روابط نسل‌ها، از جمله گفتمان‌های نسلی و چگونگی و کم‌وکیف تغییرات احتمالی این گفتمان‌ها، موضوع حائز اهمیتی است که در این پژوهش بدان پرداخته شده‌است. محققان در این مطالعه، با کاربرد روش تحلیل موقعیت نظریه زمینه‌ای، و با تکنیک مصاحبه روایی، به دنبال کشف گفتمان هرکدام از سه نسل و تغییرات احتمالی آنها بوده‌اند.

پیشینه پژوهش

مطالعه درباب نسل در جهان معاصر بیش از چند دهه سابقه دارد و از دهه ۱۹۵۰ به بعد با نقد مفهومی و روشی به مجموعه علوم اجتماعی اثباتی وارد حوزه جدیدی شد. تغییر اوضاع اجتماعی جامعه جهانی در دهه ۶۰ و ۷۰، که به شکل‌گیری جنبش اجتماعی جوانان انجامید،

نیز فضای تازه‌ای ایجاد کرد. تا قبل از دهه ۵۰، اهمیت جوانان در کانون توجه قرار نگرفته بود، اما با تغییر وضعیت اجتماعی و شکل‌گیری نقد نظری و قدرت‌یافتن اندیشه انتقادی و بازخوانی آثار مانهایم و پیروان او، امکان مفهوم‌سازی در زمینه جامعه‌شناسی نسلی مطرح شد (آزادارمکی، ۱۳۸۶: ۴۴).

از دهه ۷۰ نیز بسیاری از جامعه‌شناسان چون کالینز^۱، الکساندر^۲، ریتزر^۳ و اینگلهارت^۴ مفاهیم جامعه‌شناسی جدید را توسعه دادند. اینگلهارت معتقد است جامعه صنعتی و گذار به ارزش‌های نو باهم رابطه‌ای منطقی دارند و فرهنگ تابع مسیری تاریخی است و روابط نسلی نیز در همین الگو دیده می‌شود (همان). در ایران نیز توجه پژوهشگران علوم اجتماعی به موضوع نسل‌ها و روابط میان آنها جلب شده است که تحقیقات آنها را به لحاظ نظری می‌توان در سه گروه دسته‌بندی کرد:

- تحقیقاتی که بر مفروض دانستن گسست مبتنی‌اند؛

- تحقیقاتی که بر پیوست نسلی تمرکز کرده‌اند؛

- تحقیقاتی که رویکرد بینابینی دارند.

روش پژوهش

پژوهش با روش تحلیل موقعیت گفتمانی و تکنیک مصاحبه روایی انجام شده است و دستیابی به نظریه زمینه‌ای گفتمان‌های درون خانواده ایرانی هدف تحقیق بوده است. تعیین نمونه: در تحقیق کیفی، راهبردهای هدفمندانه جایگزین قواعد روش‌شناختی می‌شود. از این رو فایده و باورپذیری نمونه‌های هدفمند کوچک، غالباً بر مبنای منطق، هدف و اندازه نمونه توصیف‌شده در نمونه‌گیری احتمالی قضاوت می‌شود (محمدپور، ۱۳۹۲: ۴۸). روش نمونه‌گیری در این مطالعه معیار و هدفمند با رویکرد چندگانه بوده است و با توجه به ملاحظات که در باب

¹ Collins

² Alexander

³ Ritzer

⁴ Inglehart

انتخاب نمونه کیفی گفته شد، ۳۰ نفر با تأیید مقولات دریافت شده از استادان و دریافت خود محقق برای رسیدن به اشباع نظری کافی دانسته شد. اشباع نظری بدین معناست که محقق تا جایی نمونه‌ها را دنبال کند که پاسخ‌های بدیع و تازه‌ای دریافت کند، و از جایی که پاسخ‌ها نکته جدیدی را نمایندگی نمی‌کند، اشباع نظری اتفاق افتاده است که می‌تواند کفایت گردآوری داده‌ها را اعلام کند. این درحالی است که محقق ۹۰ مصاحبه روایی انجام داد و از میان آنها به صورت هدفمند ۳۰ مورد ناب را انتخاب کرد. این انتخاب با توجه به هدفمند بودن نمونه‌گیری انجام گرفت؛ به این معنا که ۳۰ مورد از مصاحبه‌هایی که حاوی پاسخ‌های کامل بوده‌اند و داده‌ها و کدهای بیشتری را پیرامون موضوع پژوهش در اختیار می‌گذاشتند و به اشباع نظری محقق کمک می‌کردند انتخاب شدند. درواقع، حجم زیاد مصاحبه‌ها بیشتر درجهت کشف نمونه‌های معرف و معیار بوده است.

ترکیب جمعیت نمونه براساس سه نسل تحت مطالعه و به تفکیک زن و مرد در جدول ذیل آمده است:

		گروه نسلی ^۱
مرد	زن	نسل اول-کهن‌سال (۵۵ سال و بالاتر)
۵	۵	نسل دوم-میان‌سال (۳۰-۵۴ سال)
۵	۵	نسل سوم-جوان (۱۸-۲۹ سال)

اعتبار و روایی: روش‌شناسان کیفی به جای استفاده از اصطلاح‌های اعتبار و روایی از معیارهای اعتمادپذیری جهت ارجاع به نتایج کیفی استفاده می‌کنند که به‌طور سنتی متضمن تعیین درجه‌ای است که در آن داعیه محقق درباره دانش، با واقعیت موضوع مطالعه سازگاری دارد که بهره‌گیری از نظر داوران برای کنترل این سازگاری از شیوه‌های معمول است. در این پژوهش، محقق مقوله‌های هر سطح را، چه در مرحله نام‌گذاری، چه در سطوح انتزاعی بعدی، در معرض

^۱ تقسیم‌بندی نسل‌ها براساس تعریف سازمان آمار از این سه گروه است.

نقد و نظر سه استاد جامعه‌شناسی قرار داده‌است و انتخاب مقوله‌ها برآیندی از نظر آنها بوده‌است.

مفاهیم پژوهش

نسل و روابط بین‌نسلی: از یک‌جهت، شاید بتوان گفت نسل عبارت است از فاصله‌ی میان والدین با فرزندان‌شان؛ بدین ترتیب، فارغ از تقسیمات سنی، شاهد حضور سه نسل در خانواده هستیم: پدربزرگ‌ها و مادربزرگ‌ها، پدر و مادرها و فرزندان آنها (چیت‌ساز، ۱۳۸۶: ۸۸). مانهایم از جمله کسانی است که پیش‌گام پرداختن به مفهوم نسل است. او سهم برجسته‌ای در نظام‌دادن به این اندیشه داشت که هر نسل مُهر خاص حوادث اجتماعی و سیاسی دوره‌ی اصلی شکل‌گیری جوانی خود را بر پیشانی دارد (توکل و قاضی‌نژاد، ۱۳۸۵: ۹۹).

کم‌وکیف ارزش‌ها، نگرش‌ها و هنجارهای نسل جدید و رابطه‌ی نسل‌ها با یکدیگر از پرسش‌های اساسی جامعه محسوب می‌شود. به‌ویژه، در جامعه ایران، مسئله این است که آیا نظام ارزشی و هنجاری جامعه در وضعیت فعلی در بازتولید هنجارهای تداوم‌بخش به نهادهای خرد و کلان اجتماعی، از جمله خانواده، با موقعیت و کارآمدی مقبول عمل می‌کند یا خیر (چیت‌ساز، ۱۳۸۶: ۸۷). باید در نظر داشت که تفاوت‌های نسلی صرفاً به‌لحاظ وجود یا فقدان تفاوت حائز اهمیت نیست، بلکه از این دریچه که می‌تواند هم‌زمان در میان یک گروه نسلی اشتراک معنایی ایجاد کند، گویای وجود گفتمان است، گفتمانی که بنا به گفته‌ی لاکلو،^۱ پدیده‌ای اجتماعی و ابزاری است که با آن می‌توان هر امر اجتماعی را تحلیل کرد؛ البته، با وساطت نظام‌های معنایی که در گفتمان وجود دارد (لاکلو، ۱۹۹۰: ۱۰۱). نسل در این معنا فضایی اجتماعی برای دیگر گفتمان‌ها فراهم می‌کند و از تاریخ و بیوگرافی یک نسل فراتر می‌رود (فاستر، ۲۰۱۱).

نوگرایی^۲

^۱ Laclau

^۲ Modernism

تفکیک مرز سنت و نوگرایی در جوامعی که با وجود تغییرات گسترده در مظاهر زندگی، سنت، همچنان نقش پررنگی در زندگی آنها بازی می‌کند و اتفاقاً در تلاش‌اند که نهادهای مدرن را نیز با منویات خود هماهنگ کنند، بسیار دشوار است. جامعه ایرانی و مدرنیته ایرانی نیز همین‌گونه است؛ چراکه به‌گفته تقی آزادارمکی، رنگ‌وبوی دینی دارد. مشاهدات محقق گویای همین نکته است؛ مثلاً مرد کهن‌سالی از اهمیت پرداختن به نماز می‌گوید: «باباجان به هر جا برسی از نمازخواندن است». زن کهن‌سالی لزوم حفظ حیا و عفت و حجاب فرزندانش را خاطرنشان می‌کند، می‌گوید: «خدا را شکر بچه‌ها حد و حدود را می‌شناسند، کاری نمی‌کنند که خدا راضی نباشد». مرد میان‌سالی حرام‌دانستن رابطه قبل از دواج را متذکر می‌شود: «ای خانم، یعنی چی که دخترها و پسرها قبل از دواج بی‌حساب و کتاب بروند و بیابند. من نمی‌گویم آشنایی نباشد، اما اگر روی اصول شرعی نباشد که درست نیست». زن میان‌سالی از رابطه خود با خدا می‌گوید: «حرف‌هایم را با خدا می‌زنم. مرا این‌طوری نبینید، خیلی تو کارهایم به خدا توکل می‌کنم». مرد جوانی برداشت‌های غلط از دین را عامل اجحاف به زنان در رعایت حقوقشان در جامعه می‌داند: «من نمی‌توانم قبول کنم خدا هم راضی باشد به اجحاف، خدایی که این‌قدر مهربان است. این تفسیری که از حقوق زن‌ها می‌شود ناعادلانه است». درنهایت، مجموعه نقل‌قول‌هایی از این دست، تأیید همین گزاره است که مدرنیته ایرانی به شدت در اتمسفر دینی دریافتنی است، البته دینی که با پوشش سنت همراه است.

آنتونی گیدنز^۱ در بسط نگرش کیفی به ماهیت زندگی جوامع در تحلیل مدرنیته به اولویت مفهوم مدرنیته بر غرب‌گرایی و تقلیل‌دادن مفهوم نوگرایی به غربی‌شدن قائل است. این باور، تکرر فرهنگی در تحلیل نوگرایی را برجسته می‌سازد و این‌گونه است که تقسیم‌بندی‌های توسعه‌یافته، در حال توسعه، در حال گذار و...، که معرف تحلیل‌های سنتی از نوگرایی است، زیر سؤال می‌رود. گیدنز با طرح مفاهیم دیگری چون بازتابندگی و جهانی‌شدن، چنین انگاره‌ای را دنبال کرده‌است، چه جامعه غربی باشد، چه جامعه کوچک و محلی باشد (نوذری، ۱۳۹۱: ۹۱).

¹ Anthony Giddens

پیش‌روبودن^۱

اگر بپذیریم که برخی جنبه‌های مهم اجتماعی و فرهنگی گذار جوانان به بزرگ‌سالی با آنچه در گذشته بوده‌است تفاوت اساسی دارد، باید در هر دو مفهوم ضمنی ناشی از این پذیرش بیشتر تعمق کنیم. اول، آنکه جامعه‌شناسی باید در روش‌های سنتی خود دربارهٔ جوانان به‌نفع رویکردهای مردم‌محور تجدیدنظر کند، و دوم، آنکه اگر بپذیریم که جوانان در خلأ زندگی نمی‌کنند و در زمینهٔ فرهنگی و اجتماعی روزمره تغییر می‌کنند، پس باید ویژگی‌های فرهنگی و اجتماعی تسهیل‌کنندهٔ چنین تغییراتی را نیز در نظر بگیریم (مایلز، ۱۳۹۳: ۷۹). این تغییرات در روایت‌های جوانان به‌خوبی نمایان است، مثلاً جوانی می‌گوید:

«گذشت آن زمان که من از زخم توقع داشته باشم بعد از ازدواج دنیای خودش را کنار بگذارد. من هم نمی‌توانم این کار را بکنم. آرزوها، خواسته‌ها و افکار شخصی دو طرف نباید سرکوب شود».

فیونا استوارت^۲ معتقد است که جوانان ناچارند نسبت به پیشینیان خود در موقعیت دشوارتری به‌سر برند. این امر به بازنگری جدی در ارزش‌های جوانان منجر شده‌است. در دنیایی که مصرف همواره و در همه‌جا حضور دارد، جوانان در رویکرد روزمره به زندگی، اساساً محافظه‌کار می‌شوند، در عوض این حقیقت که آنها در چنین فرهنگ فردگرایانه‌ای زندگی می‌کنند، هر نوع عقیده‌ای را دربارهٔ ماهیت یکسان فرهنگ جوانی تضعیف کرده‌است (همان، ۱۴۴). این باور استوارت از چند جنبه درخور تحلیل است. وقتی او از بازنگری ارزش‌های جوانان سخن می‌گوید و آن را به سخت‌تر شدن اوضاع اقتصادی نسبت می‌دهد، روایت‌ها این موضوع را تأیید می‌کنند. جوانان می‌گویند:

«چطور ازدواج کنیم؟ ما خرج خودمان را هم نمی‌توانیم در بیاوریم. بیاییم یکی دیگر را بدبخت کنیم، حالا چه لزومی دارد اصلاً».

این نمونه‌ای از تغییر در ارزش‌های ازدواج است که جوانان آن را به اوضاع سخت اقتصادی نسبت می‌دهند، اما بخش دوم این نظرگاه محل تردید جدی است؛ چراکه محافظه‌کاری در

¹ Forerun

² Fiona Stewart

میان جوانان این مطالعه مشاهده نشد. این گروه از جوانان، با وجود ابراز نگرانی از اوضاع اجتماعی، راه حل خاصی در ذهن ندارند و به جای آنها نسل میانی به راه حل می‌اندیشد و با ملاحظه وظیفه‌ای که برای زندگی خود، نسل جوان و نسل کهن سال احساس می‌کند، به محافظه کار محتاطی تبدیل می‌شود. استوارت درباب تشکیل گروه‌های جوانان با سبک‌های مشابه نیز تردید دارد. یافته‌های پژوهش از این ایده پشتیبانی نمی‌کند و گواه این است که جوانان این مطالعه، در برخورد با دشواری زندگی، نداشتن راهکارهای مؤثر و اتخاذ تغییر ارزشی، مشابهت‌هایی گروهی دارند و این را ابراز کرده‌اند.

سنت‌پیشگی^۱

سنت را معمولاً درمقابل مدرنیسم به کار می‌برند و به نوعی با شنیدن یکی، منتظر شنیدن دیگری هستیم. چنان که در تعریف این دو واژه تفسیر سلبی نسبت به مفهوم مقابل کاربرد دارد. پیتر آوزبورن^۲ مدرنیته را نقطه مقابل گذشته‌گرایی، کهنه‌پرستی، رکود، عقب‌افتادگی، قدیمی بودن، عدم توسعه و سنت قرار داده است (نوذری، ۱۳۹۱: ۶۵). شواهدی از همین تعامل سنت و نوگرایی را می‌توان در مصاحبه‌های این مطالعه یافت. این گونه است که نسل زنان و مردان کهن سال، با وجود وفاداری به سنت، نوگرایی را همچون آرزویی نهان و حرفی سربسته با خود یدک می‌کشند؛ به‌ویژه در حوزه تجربه عشق که با وجود اعلام رضایت از زندگی و نوعی پرهیز از ابراز عشق در چارچوب اخلاق سنتی، نوعی حسرت درباب شیوه‌های جدید تجربه زیسته عشق را می‌توان در لحن، نگاه یا زبان بدن آنها ردیابی کرد. یکی از زنان نسل کهن سال نقل می‌کند:

«از زندگی ام راضی‌ام. خدا را شکر، ای... (آه و افسوس در لحن)، اما من عاشق شوهرم نشدم. پدرم خودش تصمیم گرفت. مرد خوبی است شوهرم اما... ول کن اصلاً مادر. این حرف‌ها مال جوان‌هاست. زشت است ما دیگر از این حرف‌ها بزنییم».

این همان سنت‌پیشگی بازدارنده این نسل است که افسوس نهفته در آن، میل به نوخواهی و کسب تجربه‌های نو در زندگی را نمایان می‌کند. این خود گواهی دیگر بر تمایز مدرنیته ایرانی

¹ Traditionalism

² Peter Osborne

است که به‌شدت با ملاحظه سنت و اخلاق و به‌ویژه دین پیش می‌رود. نمونه‌ای از این نگاه از زبان یکی از مردان گروه میان‌سال این‌گونه نقل می‌شود:

«من و زنم، هرکدام، زندگی خودمان را داریم. او برای خودش، من هم برای خودم زندگی می‌کنم. کاری به کار هم نداریم. اگر صد سال هم بگذرد، طلاقش نمی‌دهم».

این مرد میان‌سال، با اینکه از خواسته‌های خود از زن سنتی عبور کرده‌است و خود را ملزم به ادامه ظاهری زندگی زناشویی سنتی نکرده‌است، هنوز خود را به زندگی زناشویی متعهد می‌داند و به‌دلیل همین حس تعهد و مسئولیت درباره طلاق نگرش منفی دارد. این ریشه‌داری سنت، حتی در گروه جوانانی که نوگرایی پیش‌رو دارند، نیز دیده می‌شود که جنس نوگرایی آنان را ایرانی می‌کند. برای نمونه، یکی از پسران جوان می‌گوید:

«من برای ازدواج به شناخت نیاز دارم. پس، لازم است که با دختری ارتباط داشته باشم، باهش بیرون بروم، رفت‌وآمد کنم، اما این را هیچ‌وقت به پدر و مادرم نمی‌گویم، چون می‌دانم ناراحت می‌شوند. چه کاری است آرامش آنها را به هم بزنم».

محافظه‌کاری^۱

در فرایند تغییر تفکر و رفتار سنتی به مدرن، ممکن است افراد دچار تعارض و ابهام شوند و با پرسش‌هایی مواجه شوند که آنها را از گریز از سنت و پناه‌بردن به دامان مدرنیته بازدارد. نکته‌ای به‌شکلی کاملاً محسوس تقریباً در بیشتر میان‌سالان مصاحبه در این مطالعه دیده می‌شد: این گروه میان‌سالان ۳۰ تا ۵۴ ساله (براساس تقسیم‌بندی مرکز آمار)، با توجه به تجربه وضعیت دشوار اشتغال، ازدواج و حضور در تجربه اجتماعی انقلاب، جنگ یا تحولات پس از جنگ، در تغییرات اجتماعی گسترده‌ای مشارکت داشته‌اند، مسئولیت زندگی دشوار جوانان را بر دوش دارند و دغدغه‌های آنان را دنبال می‌کنند. از طرفی، به نسل پیشین خود نیز احساس تعهد دارند. این درحالی است که به‌دلیل تنگناهای فردی، خانوادگی و اجتماعی، همچنان انبوهی از حسرت‌های آشکار و پنهان را با خود یدک می‌کشند. این نسل از طرفی در

^۱ Conservatism

رودر بایستی با نسل کهن سال است و جسارت کافی برای فاصله گرفتن از ایده‌های سنتی آنان را ندارد، و از طرفی نیز همان پای بندی و سنت‌پیشگی‌ای را که کهن سالان دارند ندارد؛ چراکه به آنها چندان باورمند نیست. در رفتار با نسل جوان نیز هم به دنبال حفظ شبکه‌های ارتباطی از طریق مفاهیم با جوانان است و هم نمی‌خواهد از اقتدار خود بکاهد. یکی از مردان میان سال می‌گوید:

«زمان دانشگاه ما خورد به انقلاب فرهنگی. اصلاً زندگی‌مان زیرو رو شد. الان بچه من وقتی می‌رود دانشگاه، انگار دارد می‌رود مهمانی. عروسی‌مان هم تحت تأثیر انقلاب بود. هیچ کاری نکردیم، مبدا اسراف شود. عروسی پدرم از من بهتر بوده. کلی رسم و رسوم داشته. حالا این حرف‌ها چه فایده؟»

هم‌گرایی نسلی^۱

فرایند انتقال فرهنگی نمی‌تواند به صورت پایدار در نسل‌های متوالی حادث شود، بلکه انتقال فرهنگی فرایندی از انتقال ناقص تا انتقال کامل است. براساس این نگاه، چیت‌ساز (۱۳۸۶) پیامد هر کدام را این‌گونه توضیح می‌دهد:

۱. انتقال کامل که اجازه نوآوری و تغییر را نمی‌دهد و بنابراین توانایی واکنش به موقعیت‌های جدید را ندارد؛
۲. شکست در انتقال فرهنگی که امکان کنش هماهنگ بین نسل‌ها را از بین می‌برد (چیت‌ساز، ۱۳۸۶: ۸۷).

با این وصف، آیا روابط نسل‌ها توافقی است؟ یعنی در جهت هم‌گرایی است یا تزاومی، یعنی به سوی واگرایی میل می‌کند؟ با بررسی نظرگاه‌های موجود در باب روابط نسل‌ها می‌توان نظریات را در سه گروه دسته‌بندی کرد:

۱. رابطه از نوع تزاومی بر گسست میان نسل‌ها تأکید می‌کند و به تغییرات نسلی نگرش منفی دارد و از افزایش این گسست بیم می‌دهد؛

^۱ Generational Convergence

۲. رابطه توافقی اختلاف‌های نسلی را بسیار کم‌رنگ می‌کند؛

۳. رابطه نسلی از نوع تفاوتی گویای آن است که تفاوت میان نسل‌ها وجود دارد، اما با اینکه جوانان به اتخاذ الگوهای جدید دست می‌زنند، به دلیل گذشته تاریخی، هنوز پیوند خود را با نسل‌های پیشین حفظ کرده‌اند که به گسست منجر نشده است (همان).

یافته‌های این پژوهش گواه همین موضوع است، بنابراین رویکرد این مطالعه با دیدگاه سوم همراه است؛ چراکه با وجود شناسایی گفتمان‌های اختصاصی هر نسل، گفتمان واحدی در جهت هم‌گرایی سه نسل در جریان است که پیوند میان نسل‌های سه‌گانه و عدم گسست را نمایان می‌کند. تغییرات الگوهای زندگی نسل‌های جوان‌تر که گفتمان حاکم جامعه آن را نشانی از تضاد نسل‌ها می‌داند و نگرانی درباره آن را تبلیغ می‌کند، از سوی بزرگ‌ترها، بدیهی و لازمه پویایی جامعه تلقی شده است. نمونه این مدعا در نقل‌قولی از یکی از زنان کهن‌سال دیده می‌شود:

«مادر جان، الان دنیا عوض شده، نمی‌شود توقع کرد که بچه‌ها مرتب به ما سرزنند یا همه‌چیز از زندگی خودشان را به ما بگویند. خوب مشغله آنها خیلی زیاد شده، تقصیری ندارند. آنها نتوانستند بیایند به ما سرزنند، ما می‌رویم. اصلاً همین که تلفنی هم صدایشان را بشنویم راضی هستیم».

یکی از پسران جوان می‌گوید:

«مامانم خیلی سنتی فکر می‌کند. من با بابام خیلی راحت‌م. فکر و عقاید و رفتارهاش به من نزدیک است، اما مامانم هنوز سنتی است. اما همدیگر را خیلی دوست داریم و عقاید همدیگر را پذیرفته‌ایم».

اما یک نکته اساسی در این میان وجود دارد: اینکه بازیگر اصلی روابط میان نسل‌ها کدام نسل است؟ دست‌کم، آن‌گونه که انگلهارت می‌گوید، نسل جوان با تغییرات هنجاری و ارزشی بازیگر اصلی نیست. این موضوع با توجه به دریافت‌های تجربی پژوهش حاضر بیان می‌شود. نسل جوان در میل به نوگرایی پیش‌رو است، اما این به این معنا نیست که نوگرایی کهن‌سالان و میان‌سالان تحت تأثیر تغییرات ارزشی صرف بوده و جوانان نقش اساسی داشته‌اند. در واقع، نسل‌های سه‌گانه در ساحت گفتمانی دگرگون‌شده‌ای کنش‌های خود را تنظیم کرده‌اند که به

جریان عمومی نوگرایی در جامعه منجر شده است و ارتقای زندگی را به منزله مؤلفه‌ای از تغییر سبک زندگی در متن جامعه، به آرزوی عمومی همه نسل‌ها تبدیل کرده است. نکته تأمل برانگیز، نقش نسل میانی است؛ آنجاکه تفاوت‌های نسل‌ها تاحدی نگران‌کننده می‌شود، پای میان‌سالان خانواده در میان است. در این گروه، نوگرایی با محافظه‌کاری همراه است که می‌تواند فرصت‌های زندگی آنها و دو نسل دیگر را نیز تهدید کند. در واقع، این نسل با نادانستگی و ابهام در اتخاذ شیوه‌های رایج یا تغییر آنها، می‌تواند به تفاوت‌های نسلی دامن بزند. این رویکرد را تقی آزادارمکی (۱۳۹۵) در مطالعات نسلی خود مطرح می‌کند و نسل میانی را در روابط نسلی درون خانواده تأثیرگذار می‌داند. آزادارمکی در برجسته‌کردن نقش نسل میانی، به دسته‌بندی نسل‌های خانواده ایرانی پرداخته است:

نسل نخست: پیران جامعه؛ نسلی که با انبوهی از تجربه و حسرت و ناتوانی و محبت و خیرخواهی در بیشتر صحنه‌های حیات اجتماعی و فرهنگی ایرانی حاضر است. این نسل در خانه سالمندان جای ندارد که بی‌ارتباط با جامعه باشد. این نسل همچنان در خانواده، جامعه، مسجد، کوچه و محله و مراودات دولت و مردم زندگی کرده و نیازها و انتظاراتش را طرح می‌کند و ضمن اثرگذاری بر دیگر نسل‌ها از آنها متأثر است (آزادارمکی، ۱۳۹۵: ۲۲۱). نسل دوم: نسل میان‌سالان. با دراختیارداشتن امکانات مالی و اقتصادی و مدیریتی اجتماعی و سیاسی و خانوادگی، همچون کانون عمل می‌کند. این نسل سعی دارد درکنار مدیریت خانه و جامعه به پیوند بین نسل‌ها بپردازد. به‌همین دلیل هم بیشترین فشارها را متحمل می‌شود: از یک‌سو باید پاسخگوی نیازهای نسل اول (پیران) باشد و از طرف دیگر باید نیازهای نسل سوم و چهارم را پاسخ دهد. به‌همین دلیل دچار تعارض بنیادی است. این نسل تعرض نقشی پیدا کرده است و در بسیاری از موقعیت‌ها از وضعیت خودش گله دارد و اندوهگین است. با وجود نقش کانونی و دراختیارداشتن امکانات و سرمایه، زیر فشار جامعه و دیگر نسل‌ها قرار دارد و دچار انواع بیماری‌ها، غصه‌ها و گله‌هاست (آزادارمکی، ۱۳۹۵: ۲۲۱). نسل سوم: نسل جوان. این نسل انرژی و خواست‌های متنوع و فراگیری دارد. از یک‌طرف، سرمایه جسمی و فکری دارد و از طرف دیگر، نیازها و خواسته‌های بسیاری دارد و همین نیازها، آگاهی، توانایی و انرژی متراکمی که دارد زمینه‌ساز تغییرات اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی است. اما تغییرات

موردنظر نسل جوان به‌سادگی محقق نمی‌شود؛ زیرا امکانات در اختیار نسل دوم است و مشروعیت اخلاقی آن هم باید از طریق نسل اول صادر شود. به‌همین دلیل، ازیک‌سو دچار محدودیت عمل می‌شود و ازسوی دیگر امکان گسست پیدا نمی‌کند. در این مسیر، ضمن تلاش برای گسست، در چرخه پیوند با نسل دوم و اول قرار می‌گیرد و وارد فضای تمایز و تفاوت نسلی می‌شود (آزادارمکی، ۱۳۹۵: ۲۲۱). این تعلیق و محافظه‌کاری در نقل‌قولی از خانمی میان‌سال مشهود است:

«وقتی با دخترم بیرون می‌روم، به‌اصرار او چادر سرم نمی‌کنم. اما همه‌اش می‌گویم اگر یکی مرا ببیند چی می‌گوید؟ دخترم می‌گوید مادر مگر برای دیگران زندگی می‌کنی؟ هیچ‌وقت رویم نمی‌شود این‌طوری بروم خانه پدرم اینها. هم نمی‌خواهم دخترم ازم فاصله بگیرد و هم دوست ندارم مادر فکر کند چون خانه‌مان را برده‌ایم بالای شهر تغییر کرده‌ام.»

خانم میان‌سال مجردی، ضمن اینکه از مجرد خود افسوس می‌خورد و مرد رؤیاهایش مردی مقتدر و سنتی است، می‌کوشد خود را مستقل، بی‌نیاز از رابطه با جنس مخالف و دارای اعتمادبه‌نفس جلوه دهد و چنین می‌گوید:

«همیشه دوست داشتم با مردی ازدواج کنم که خیلی محکم باشد، قوی باشد و دل و جرئت داشته باشد، به من احترام بگذارد، چون پدر و مادرم همیشه مرا خیلی بزرگ می‌کردند. مامانم خیلی مقتدر بود و ما از او یاد گرفته‌ایم. از مرد ضعیف خوشم نمی‌آمد. هیچ مردی درواقع آن چیزی را که من می‌خواستم نداشت.»

خانواده به‌منزله گفتمان

تفکر خانواده به‌منزله گفتمان از زمانی مطرح شد که ما به اهمیت زبان و معنا در درک و فهم زندگی خانوادگی پی بردیم. درواقع، مجموعه پژوهش‌های گوناگون در این زمینه باعث شد تا

گفتمان خانواده^۱ ابداع شود. این موضوع یکی از مهم‌ترین موضوعات در مطالعات خانواده است و حتی می‌توان مطالعات خانواده را نیز بخشی از فرایند کلی‌تر خانواده به‌منزله گفتمان تلقی کرد. خانواده به‌منزله گفتمان بر این نکته تأکید می‌کند که زندگی خانوادگی چیزی ثابت و طبیعی نیست، بلکه دارای زمینه‌های تاریخی و اجتماعی و فرهنگی ریشه‌داری است. می‌توان گفت زندگی خانوادگی محصول جامعه است، اگرچه در برخی دیدگاه‌های مادی‌گرایانه خانواده به‌منزله گفتمان تا این حد از پویایی و انعطاف برخوردار نیست (مک‌کارتی- ادواردز، ۱۳۹۰: ۲۶۶).

یافته‌های پژوهش

شناسایی گفتمان‌های موجود

گفتمان نسل اول- نوگرایی سنت‌پیشه

کهن‌سالان موضع جانب‌دارانه خاصی درمقابل سنت دارند و تعلقات سنتی در آنها به‌وضوح دیده می‌شود. تأثیر سنت در این نسل چنان مشهود است که حتی بر آرام‌کردن میل به نوگرایی نیز تأثیرگذار بوده‌است؛ ازاین‌رو، همچنان "گفتمان سنت‌پیشگی" در میان آنها به‌شکل محسوسی جریان دارد. مصاحبه‌شوندگان نسل اول، با وجود میل به سنت‌گرایی، نشانه‌های بارزی از تمایلات نوگرایانه دارند و با وجود حضور پررنگ گفتمان سنت‌پیشگی، گفتمان نوگرایی نیز در این گروه جریان دارد. البته، نفوذ سنت‌ها همچنان وسیع و پر دامنه است و حتی می‌توان گفت نوگرایی را زیر سایه خود دارد.

گفتمان نسل دوم- نوگرایی محافظه‌کارانه

نسل دوم به‌شدت در رودربایستی با نسل اول است و نتوانسته خود را از الگوهای سنتی جدا کند، اما گرایش محسوسی نیز به نسل فرزندان خود دارد. این نسل در پذیرش ارزش‌های سنتی رویکردی دوگانه در پیش می‌گیرد، به‌گونه‌ای که در مقام عمل، کمتر خود را به دامان نوگرایی جسورانه می‌اندازد و محتاط است، اما در مقام تفکر، به چیز دیگری می‌اندیشد. نسل میان‌سال،

^۱ Family Discourse

با وجود محافظه‌کاری مشهود، به نوگرایی میل دارد و حتی اگر با احتیاط به تجربه‌های جدید تمایل دارد، اما این نوگرایی، با ملاحظه سنت، محافظه‌کارانه دنبال می‌شود.

گفتمان نسل سوم- نوگرایی پیش‌رو

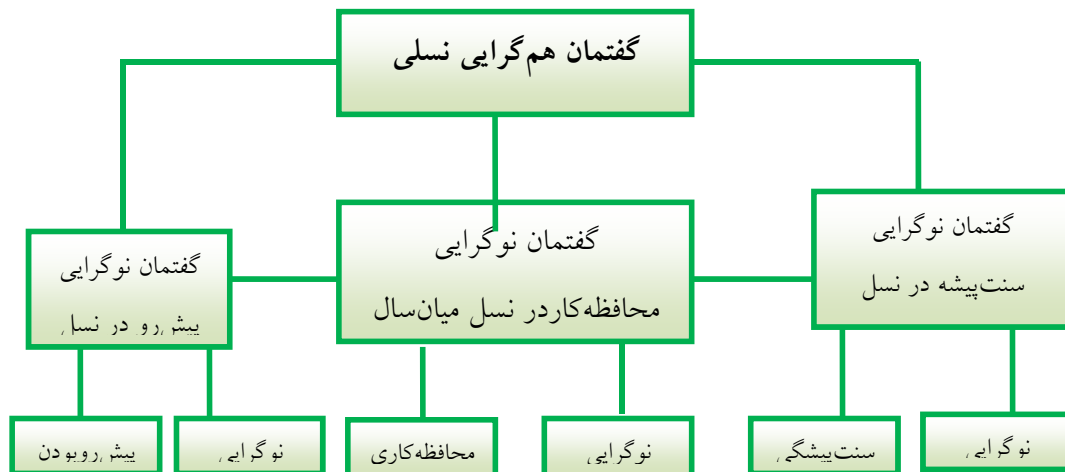
جوانان در تجربه الگوهای زندگی پیش‌رو و جسورند. آنچه را براساس تشخیص خود برمی‌گزینند به‌عمل درمی‌آورند و این تغییرات را لازمه زندگی خود می‌دانند. این نوگرایی پیش‌رو، بدون ملاحظه‌کاری یا رودربایستی با سنت تحقق می‌یابد. اگرچه پیوندهای سنتی در آنها همچنان وجود دارد، در بین جوانان نوگرایی طرفداران بسیاری دارد؛ از این‌رو، آنها چندان خود را به سنت وام‌دار نمی‌دانند؛ از این‌رو، با وجود "گفتمان نوگرایی" که با قدرت زیادی در میان آنها حاکم است، نوعی گفتمان پیش‌برنده و سرعت‌دهنده به آن نیز دریافتنی است که با عنوان "گفتمان پیش‌رو" شناسایی می‌شود. این گفتمان درمقابل ادامه روند تغییرات گفتمانی در دو نسل پیشین است که از سنت‌پیشگی نسل اول آغاز شده‌است، در محافظه‌کاری نسل دوم تعدیل شده و در پیش‌روبودن نسل سوم متحول شده‌است.

برآیند گفتمان سه نسل: گفتمان هم‌گرایی نسلی نوظواخانه

برآیند گفتمان این سه نسل، هم‌گرایی آنها را در یک گفتمان نمایان می‌کند. محقق با توجه به اشتراک گفتمان نوگرایی در نسل‌های سه‌گانه و هم‌جهت‌بودن گفتمانی نسل‌ها در نوگرایی، آن را "گفتمان هم‌گرایی نسلی نوظواخانه" نامیده‌است.

با ارزیابی رابطه گفتمانی نسل‌های سه‌گانه، نظریه زمینه‌ای مبتنی بر تحلیل موقعیت گفتمان‌های عرضه شده استخراج گردید. این نظریه برآیندی است از ارتباطات شبکه‌ای موقعیت‌های گفتمان نوگرایی سنت پیشه نسل اول، گفتمان نوگرایی محافظه‌کارانه نسل دوم و گفتمان نوگرایی پیش‌رو نسل سوم.

الگوی نظریه زمینه‌ای تحلیل موقعیت گفتمان نسل‌های سه‌گانه در خانواده ایرانی



عناصر و نشانه‌های مشترک گفتمانی نسل‌های سه‌گانه را می‌توان این‌گونه نام برد:

- افراد مشارکت‌کننده در هر گفتمان (شامل همه افراد یک نسل و افرادی که به‌ر شکل با این افراد ارتباط دارند)؛
- خاطرات، گفته‌ها و ناگفته‌های افراد و کلیه ارتباطات کلامی افراد هر نسل؛
- شادی‌ها، خرسندی‌ها، غم‌ها و افسوس‌ها و همه جلوه‌های عاطفی و بروز احساسات افراد هر نسل که در رفتار و کلام و حتی بدن آنها نمایان می‌شود؛
- زبان بدن مصاحبه‌شوندگان، حرکت‌های دست و پا، گاه از روی ترس و استرس برقراری ارتباط و گاه از نگرانی فرد از پاسخ‌هایی که می‌دهد یا از روی اعتماد به نفس مرتب حرکت دارد. حرکت چشم که در بعضی جست‌وجوگر است، در بعضی دیگر ارتباط‌ساز و در گروهی هم به علت ضعف ارتباط اغلب به زیر افتاده‌است.
- زبان و لحن مصاحبه‌شوندگان، در میان کهن‌سالان بیشتر با آرامش و در نسل جوان بیشتر با تحرک و میل به جلب توجه همراه است. تعلیق و ابهام نسل میان‌سال و

دوگانگی رفت‌وبرگشتی آنها در میان سنت و نوگرایی در لحن و بیان نامطمئن اکثر مصاحبه‌شوندگان مشهود بود.

موقعیت گفتمان هم‌گرایی نسلی نوظواهرانه

شناخت موقعیت‌های مختلف هر گفتمان به بازشناسی عوامل زمینه‌ساز آن می‌انجامد و زمینه‌های شکل‌گیری، امکان شناخت تغییرات گفتمانی، و زمینه‌های تغییر گفتمانی را نمایان می‌سازد، و در نتیجه ارزیابی‌ای از گفتمان به‌دست می‌دهد.

- موقعیت اجتماعی: اوضاع اجتماعی مؤثر در این گفتمان با در نظر داشتن آنچه از داده‌های میدانی به‌دست آورده‌ایم متنوع است. ضعف نظام اجتماعی و پایین بودن سطح سرمایه اجتماعی، محدود بودن امکانات اجتماعی در جهت رشد فردی و خانوادگی، یافتن الگوهای جدید زندگی، توسعه فضای مجازی، تغییر شکل تدریجی خانواده و فاصله گرفتن از خانواده هسته‌ای سنتی به سوی خانواده نوگرایی هسته‌ای و حتی تک‌والدی، مطلوبیت نوگرایی و میل به آن، تقریباً در میان همه گروه‌های نسلی در خانواده، از عناصر موقعیت اجتماعی "گفتمان هم‌گرایی نسلی نوظواهرانه" هستند.
- موقعیت فرهنگی: گفتمان هم‌گرایی نسلی نوظواهرانه به لحاظ فرهنگی موقعیت خاصی دارد. تنوع الگوهای فرهنگی، کم‌رنگ شدن نقش تربیتی خانواده و برون‌سپاری افراطی وظایف خانواده، تماس فرهنگی با فرهنگ جوامع دیگر و تأثیرپذیری از آنها، تمایل نظام سیاسی به کنترل نظام فرهنگی و الزام خانواده‌ها به پیروی از آنها، تغییرات فرهنگی جهانی و تأثیر آن بر جامعه، تغییر نگرش فرهنگی کل جامعه در باب توسعه و میل به بهبود زندگی، سازندگی و اصلاحات، رشد گرایش‌های دموکراسی‌خواهانه در عرصه تفکر، خانواده و جامعه، پذیرش باورهای فرهنگی نوگرا همچون افزایش تحمل و انتقادپذیری، خطرپذیری و رشد فردگرایی، عناصر توضیح‌دهنده موقعیت فرهنگی "گفتمان هم‌گرایی نسلی نوظواهرانه" هستند.
- موقعیت روانی: در گفتمانی که داعیه آن هم‌گرایی نسلی در جهت اهداف نو است، پذیرش روانی و احساس رضایت افراد و دست‌یابی به حس خوشایند تجربه زیسته نوگرایی، موقعیتی اجتناب‌ناپذیر است. افسوس کهن‌سالان برای از دست رفتن فرصت‌های حیات اجتماعی و زندگی فردی در گذشته و مقایسه ذهنی و حتی زبانی

آنها با نسل‌های بعد، و در مواردی، احساس ناخوشایند تبعیض، تحقیر و اجحاف در فرصت‌های زندگی، به‌ویژه در گروه نسلی زنان کهن‌سال مصاحبه، یا احساس شکست یا پذیرش به‌جای رضایت، رودربایستی‌های مدام میان‌سالان با نسل اول، قائل نبودن به حق انتخاب و ایجاد فرصت‌های زندگی، احساس دین و وظیفه و پذیرش همه‌جانبه کهن‌سالان و درست‌انگاری صددرصدی آرای آنها، که با افزایش انتظارات نسل‌اولی‌ها از نسل‌دومی‌ها هم همراه است، تمایل به الگوهای انتخابی نسل سوم در میان‌سالان، حسرت‌داشتن به فردگرایی جوانان که در پس کلام میان‌سالان به‌خوبی قابل درک است و آنها را به‌لحاظ روانی نیز دچار تردید و دوگانگی کرده‌است و اگرچه محتاط و محافظه‌کار، میل به نوحواهی را در آنها بیدار ساخته‌است، در نسل جوان احساس رضایت از داشتن حق انتخاب و قدرت تصمیم‌گیری فردی که به‌نحو مشهودی وجود دارد، کمال‌گرایی افراطی و حتی اعتمادبه‌نفس کاذب جوانان، از عناصر برجسته موقعیت روانی این گفتمان است.

- موقعیت اقتصادی: در هر گفتمان، موقعیت اقتصادی اثرگذار است؛ به‌ویژه در گفتمان هم‌گرایی نسلی نوحواهان، که بارزترین نمود آن توجه به معیارهای مدرن مادی و تمایل به نوگرایی است. رفاه کمتر، درآمد محدودتر، دسترسی کمتر به فناوری، از تجربه‌های زیسته کهن‌سالان در گذشته، میل به تجربه اقتصادی نو، آن‌گونه که در جوانی به آن دسترسی نداشتند، رفع محرومیت و پرکردن خلأ دوگانگی فرهنگی در میان‌سالان، و همچنین خطرپذیری نسل جوان، همراه با زیاده‌خواهی مادی و افزون‌طلبی کمال‌گرایانه آنها، از عناصر موقعیت اقتصادی "گفتمان هم‌گرایی نسلی نوحواهان" است.

نتیجه‌گیری

در تحلیل نهایی از موقعیت نسلی خانواده ایرانی، می‌توان گفت دریافت محقق بیشتر رویکردهایی را پشتیبانی می‌کند که بر وجود تفاوت میان نسل‌ها و فقدان تضاد و گسست نسلی موجود در خانواده امروزی تأکید دارد، رویکردی که خانواده را درحال فروپاشی و رسیدن به تضاد بنیان‌کن نمی‌بیند، بلکه به تفاوت‌هایی قائل است که تا حد زیادی عادی تلقی

می‌شوند و با نگاه مثبت به آنها، حتی عامل پویایی و رشد روابط و تعاملات خانواده‌اند. در خانواده‌ای که اعضای نسل‌های مختلف، بسته به شناخت، تصمیم‌گیری و علاقه و هویت، شیوه‌های متفاوتی را در تفکر، رفتار و زندگی پیش می‌گیرند، عزت‌نفس کافی برای همراهی و همدلی مناسب با خانواده وجود دارد و پذیرش تفاوت‌ها، تعاملات خانواده را به سمت رشد خانواده جهت می‌دهد. یافته‌های این پژوهش در دستیابی به نظریهٔ زمینه‌ای "گفتمان هم‌گرایی نسلی نوظهورانه" مبتنی بر تحلیل موقعیت گفتمانی نیز این نگاه را تأیید می‌کند. البته، باید توجه داشت این نگاه مثبت به تفاوت‌ها، ممکن است نوعی تعافل درباب ایجاد فاصله و کاهش تعاملات اعضا را در اثر تفاوت‌های نسلی همراه داشته باشد؛ بنابراین، خانواده باید برای شناخت تفاوت‌ها و تشابه‌های نسلی میان اعضا برنامهٔ مشخصی داشته باشد تا بتواند از این شناخت در جهت ارتقای خود و پیوند اعضای خانواده بهره بگیرد. در ادامه، به مواردی از تفاوت و تشابه نسلی در میان مصاحبه‌شوندگان اشاره می‌کنیم.

- نسل اول با والدین خود مشابهت‌های زیادی در ارزش‌ها، باورها، رفتار و اعتقادات دارند و در انتقال آن به فرزندانشان نیز احساس رضایت دارند. البته، در مواردی با نسل دوم اختلاف دارند که چندان جدی نیست. آنها با نسل سوم تفاوت‌های محسوسی دارند که در تعامل آنها تأثیر دارد.
- نسل دوم با والدین خود در بسیاری موارد در حوزهٔ عملی و رفتاری تشابه دارند و مانند آنها عمل می‌کنند، اما در حوزهٔ نظری، انتقادهای جدی به والدین خود دارند. از همین رو، تفاوت‌های فرزندان خود را می‌پذیرند و به دلیل محدودیت‌هایی که خود داشته‌اند، به آنان حق می‌دهند. از آنجاکه ایشان درباب درستی ارزش‌های مقبول خود تردید دارند، چندان توفیق یا میلی به انتقال آنها به فرزندانشان ندارند که این سبب تضعیف نقش تربیتی والدین و ضعف فرهنگ‌پذیری نسل سوم شده‌است و ارزش‌های سنتی خانواده را تهدید می‌کند.
- نسل سوم با والدین خود بیشتر در حوزهٔ عملی اختلاف دارند؛ چراکه والدین آنها مخالفت فکری زیادی با رویه‌های نوگرای آنها ندارند و چه بسا خودشان مایل به کاربرد آنها هستند و در ملاحظه و رودربایستی با نسل اول از این کار اجتناب می‌کنند.

نکته درخور تأمل برقراری تعامل‌های مثبت مناسب‌تر نسل جوان با کهن‌سالان است. پسران و دختران جوان بیشتر به نسل اول خانواده نزدیک‌اند تا والدین خودشان. شاید همان سردرگمی‌ها و دوگانگی‌های نسل دوم در دشواری رابطه با فرزندان‌شان بی‌تأثیر نباشد؛ چراکه، به‌گفته فرزندان‌شان، نه تأیید خوبی به آنها می‌دهند و آنها را به‌تمامی انکار می‌کنند.

راهکارها و پیشنهادها

با توجه به داده‌های حاصل از فرایند پژوهش، پیشنهادهای ذیل درخور ارائه است:

۱. مطالعه درباره خانواده، از زوایای گوناگون، باید درکانون توجه محققان باشد. موضوعاتی اعم از الگوی روابط، نقش‌های اعضا و کم‌وکیف آن، روابط نسلی، تقسیم کار جنسیتی، تعامل‌های خویشاوندی و ازدواج و طلاق از جمله موضوعاتی است که ضرورت مطالعه آن روشن است.
۲. پرهیز از جانب‌داری از خانواده مطلوب در مطالعات خانواده لازم و دارای اهمیت است؛ چراکه می‌تواند مسیر پژوهش را منحرف کند. خانواده ایرانی به‌شدت به الگوهای توصیه‌ای واکنش نشان می‌دهد؛ بنابراین، لازم است که محقق مسائل خانواده از چنین نسخه‌پیچی‌هایی پرهیز کند. این‌کار نافی ارائه راهکارهای متناسب با وضعیت اجتماعی و فرهنگی خانواده‌ها نیست؛ چراکه راهکارها در اشکال توصیه‌ای و نه تجویزی در ساختار هدفمند علمی عرضه می‌شوند.
۳. توسعه مطالعه در حوزه روابط نسلی به‌منظور درک تشابه و تفاوت نسل‌ها ضروری است. درباب وجود تفاوت یا تشابه قضاوت‌هایی عمومی وجود دارد که محقق در انتخاب مسئله و واکاوی آن باید به این نکته توجه داشته باشد که برداشت او از تفاوت یا تشابه در فرایند انتخاب مسئله، انجام پژوهش و تهیه گزارش نهایی تا چه حد محصول یافته‌های تجربی اوست و تا چه میزان از برداشت‌های عامه تأثیر پذیرفته‌است.
۴. تجدیدنظر در برنامه‌های توسعه و بازتعریف جایگاه خانواده در این برنامه‌ها ضرورت دارد. این ضرورت به‌شدت احساس می‌شود؛ چراکه بسیاری از برنامه‌های توسعه، به‌گونه‌ای بر خانواده اثر می‌گذارند که گویای غفلت برنامه‌ریزان از لزوم مشارکت فعال خانواده در این برنامه‌هاست.

منابع

- آزادارمکی، تقی (۱۳۹۲) *جامعه‌شناسی خانواده ایرانی*، چاپ چهارم، تهران: سمت.
- آزادارمکی، تقی (۱۳۸۶) «فرایند تغییر نسلی، بررسی فراتحلیلی در ایران»، *جوانان و مناسبات نسلی*، شماره ۱: ۴۱-۶۸.
- آزادارمکی، تقی (۱۳۹۵) *تغییرات، چالش‌ها و آینده ایرانی*، تهران: تیسرا.
- ایار، علی و همکاران (۱۳۹۰) «فضاهای عمومی و ایذه‌های نسلی»، *مطالعات فرهنگی و ارتباطات*، سال هفتم، شماره ۲۳: ۵۱-۷۲.
- توحیدلو، سمیه (۱۳۸۸) «پیامدهای پیوند و گسست نسل‌ها در ایران»، در: *کندوکاو در مسائل جوانان و مناسبات نسلی*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاد دانشگاهی.
- توکل، محمد و مریم قاضی‌نژاد (۱۳۸۵) «شکاف نسلی در رویکردهای کلان جامعه‌شناسی: بررسی و نقد رهیافت‌های نسلی تاریخی و تضاد با تأکید بر نظرات مانهایم و بوردیو»، *نامه علوم اجتماعی*، شماره ۲۷: ۹۵-۱۲۴.
- چیت‌ساز قمی، محمدجواد (۱۳۸۶) «بازشناسی مفاهیم نسلی و شکاف نسلی»، *جوانان و مناسبات نسلی*، شماره ۱: ۸۵-۱۱۲.
- دادگر، داریوش (۱۳۸۸) «شکاف نسل‌ها: رویکردی جامعه‌شناختی»، در: *کندوکاو در مسائل جوانان و مناسبات نسلی*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاد دانشگاهی.
- مایلز، استیون (۱۳۹۳) *جامعه‌شناسی جوانان: روند تغییر در سبک زندگی جوانان*، ترجمه نعیمه جوان و مینا قریب، تهران: جامعه‌شناسان.
- محمدپور، احمد (۱۳۹۲) *روش تحقیق کیفی- صدورش: مراحل و رویه‌های عملی در روش‌شناسی کیفی*، چاپ دوم، تهران: جامعه‌شناسان.
- مک‌کارتی، جین و روزالیند ریبنز-ادواردز (۱۳۹۰) *مفاهیم کلیدی در مطالعات خانواده*، ترجمه محمد مهدی لیبیبی، تهران: علم.

نوذری، حسینعلی (۱۳۹۱) *مدرنیته و مدرنیسم: سیاست، فرهنگ و نظریه اجتماعی*، تهران:

نقش جهان.

Laclau Ernesto (1990) *New Reflection on the Revolution of our time- A critical examination of social struggle in the context of late capitalism*. -by verso-London.

Foster Karen R. (2011) *Generation, Discourse and Social Change*. Thesis submitted to the faculty of graduate and postdoctoral affairs in partial fulfilment of the requirements for the degree of Doctor of Philosophy in Sociology. Carleton University Ottawa, Ontario.